

سفر به قلمرو ازهم‌گسیخته «خود» و مرزهای ممزوج هویت در رمان
ظهور اثر مارگارت اتوود
نجمه قابلی^۱

چکیده

هدف مقاله حاضر تحلیل و بررسی مرزهای درهم‌تنیده خود در رمان ظهور نوشته مارگارت اتوود در سال ۱۹۷۲ می‌باشد. اتوود در این رمان کشمکش درونی قهرمان داستان و نقش‌های جنسیتی و تبعیض علیه زنان را ترسیم می‌کند. راوی حیرت‌زده در طول سفری نمادین در جستجوی خویشتن راستین خود به دنبال گذشته می‌گردد و رمان نشان می‌دهد که گسیختگی شخصیت دوگانه همانند خودانگاره و ادراک هویت از کودکی آغاز می‌شود. همچنین تلاش برای جستجوی هویت و بقای خود در یک جامعه پسامدرن بازنمایی شده است. هدف اصلی پژوهش حاضر تعیین مرزهای ذهنی روان‌شناختی و معنوی خود در این جامعه می‌باشد. همچنین این تحقیق رویکردی فمینیستی و روایت‌نگارانه به روش‌هایی دارد که راوی برای برساختن و حفظ مرزهای خود به کار برده است که در پایان رمان منجر به خودآگاهی قهرمان داستان می‌شود. این روش‌ها شامل رجوع به احساسات، طلب حمایت دیگران، تعمق در گذشته و نیز بهره بردن از تغییر زمان روایت در تناسب با تحولات درونی راوی می‌باشد. همچنین ما مرزهای «خود» را به سه گروه ذهنیت مؤنث، هویت‌های دروغین و ایدئولوژی و طبیعت تقسیم کرده‌ایم. اتوود انقیاد طبیعت و زنان را در فرهنگ غربی در جریان سفری به گذشته و قلمرو از یادرفته روان قهرمان داستان ترسیم می‌کند و آن را با مناطق دورافتاده کانادا مقایسه می‌کند و همچنین از راهکارهای روایی برای تجسم درون‌مایه رمان بهره می‌برد.

واژگان کلیدی: خودآگاهی، مارگارت اتوود، ظهور، هویت جنسیتی، فراخوانش

مقدمه

مارگارت اتوود یکی از معروف‌ترین نویسندگان زن کاناداست که در آثارش بیشتر به پیچیدگی‌های زندگی زنان پرداخته است. رمان ظهور دومین رمان وی ساختار سفری را دارد که در آن قهرمانی بی‌نام در جستجوی پدر گمشده‌اش به مناطق دورافتاده کانادا می‌رود. این سفر هم‌زمان تبدیل به سفری درونی در اعماق ذهن نیمه خودآگاه وی می‌شود.

مصائب قهرمانان اتوود در بیشتر رمان‌های او رابطه عمیقی با تجربیات سرکوب‌شده ذهنی آنان دارد. خاطراتی که زندگی‌شان را به کلافی سردرگم تبدیل کرده است. اتوود بر نیاز فرد به آشتی با خاطرات شخصی به‌منظور کنار آمدن با گذشته و کشف هویت حقیقی خود تأکید دارد. این رمان به خواننده امید می‌دهد تا بدون در نظر گرفتن نوع تجربیات زندگی هر زنی می‌تواند باشهامت از هزارتوی تجربیات تلخ خودش برآورده و زندگی نوین و خودبسندگی را آغاز کند.

مقاله حاضر مرزهای «خود» را در رمان ظهور اتوود تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که مفهوم «خود» به‌طرز پیچیده‌ای با مفاهیم هویت، قدرت و ایدئولوژی درهم‌تنیده شده است (Kuhn, 2005). اتوود در این رمان ساختار پسامدرنی از جنسیت، قدرت و فرهنگ می‌آفریند و توجه ما را به تمامیت خویشتن یک زن و نیز هویت‌های درهم‌تنیده‌اش معطوف می‌دارد (Telligman, 2013). بنابراین پژوهش حاضر رمان مذکور را تنها از یک دیدگاه بررسی نمی‌کند بلکه به جستجوی قهرمان به دنبال «خود» از هر دو جنبه اجتماعی و روان‌شناختی که بر اساس نظریه‌های پسا ساختارگرا درهم‌تنیده هستند و نیز در ارتباط با راهکارهای روایی می‌پردازد. مطالعات پیشین در این زمینه اغلب یا بر اهمیت پسااستعماری آثار اتوود در مقام نویسنده کانادایی و یا فقط بر جنبه‌های روان‌شناختی سفر راوی در جستجوی خود تمرکز کرده‌اند (Moss, 2011). همچنین سنکر اشاره مختصری به کشمکش‌های قهرمان در جامعه مردسالار داشته است (Sankar, 2016). درحالی‌که این مقاله چنان‌که آمد به خوانش رمان ظهور از دیدگاه اجتماعی - فرهنگی، روان‌شناختی و روایی می‌پردازد.

بحث و بررسی

چارچوب اصلی رمان به فرم سنتی سفر نگاشته شده و هم‌زمان جنبه‌های پسامدرن

رمان را نیز داراست. اتوود در مقام یک نویسنده پسامدرن تلاش دارد ایده‌ها، قواعد، ارزش‌ها و فرهنگ امریکای شمالی را به چالش بکشد. همان‌گونه که بسیاری منتقدان ذکر کرده‌اند فرهنگ و زندگی پسامدرن در قرن بیستم تأثیر بسیاری بر ادبیات این دوران نهاده است (Rezaei, 2010). اتوود بحران انسانیت در یک جامعه ریاکار را با بازنمایی ویژگی‌های فرهنگی و جنسیتی تشریح می‌کند. سفر قهرمان داستان در جستجوی پدر گمشده‌اش در ایالت شمالی کبک در جزیره‌ای دورافتاده و در کلبه‌ای قدیمی که قهرمان داستان در آن متولد و بزرگ شده است اتفاق می‌افتد. در سطحی عمیق‌تر و نه پنهانی راوی سفری درونی در جستجوی بخشی دیگر از خود را تجربه می‌کند. این نیمه دیگر از یادرفته و پنهان را ماسک‌های متمدنانه و هویت‌های تحمیل‌شده فرهنگ مردسالار سرکوب و طرد کرده‌اند. بنابراین، این سفر عمیقاً نمادین بوده و بازگشتی است به افق‌های چندلایه هویت‌های درهم‌تنیده زن که در نهایت منجر به شناخت وی از خود می‌شود و بازگشتی است به قلمرویی که جولیا کریستوا آن را قلمرو سمیاتیکی نامیده است. لوری بیلی سمیاتیکی و تفاوت آن با نظم نمادین را این‌گونه تعریف می‌کند:

موجودیتی پیش از به رسمیت شناخته شدن در زبان، سرچشمه امیال زیستی، ریتم و صدا؛ وجودی ورای کلمات، و ورای معناهای فرهنگ لغت. درحالی‌که امر نمادین تنها در ارتباط و از طریق دنیای نمادین یعنی ساختار زبان که معانی را به چیزها نسبت می‌دهد وجود دارد. در غیر این صورت چگونه می‌توانستیم به آن فکر کنیم؟ قلمرو سمیاتیکی پیش از نظم نمادین می‌آید اما توسط آن سرکوب می‌شود ولی در عین حال از طریق آن سخن می‌گوید و امر نمادین را با موسیقی، هنر و شعر به چالش می‌کشد (1, Bailie).

در حقیقت سخن‌گفتن به یک زبان به معنای پذیرش امر نمادین و مفروض پنداشتن هویت دروغینی است که محصول رسانه، مدرسه، خانواده، کلیسا و به‌طور کلی زندگی اجتماعی می‌باشد. زنان همواره به‌جای دست‌یافتن به هویتی ثابت به دلیل مفاهیم فرهنگی برساخته در امر نمادین در حال طی کردن فرایند ساختن هویت هستند (Brook-Rose, 1985; Rabine, 1977). می‌توان گفت که این سفر جستجوی نمادینی برای بازگشت از نظم نمادین است. این نه‌تنها سفری در مکان بلکه سفری در زمان است که با عناصر مکان نمادگذاری شده است. در حقیقت قلمرو شمالی کانادا نماد کودکی راوی است و شهری که از آن‌جا می‌آید نماد زندگی کنونی وی به‌عنوان یک بزرگسال. این درهم‌تنیدگی و

جابه‌جایی زمان و مکان در تصویر دریاچه بازنمایی شده است. دریاچه به‌مثابه یک نماد روان‌شناختی معروف، سیالیت ذهن را بازنمایی می‌کند. فرورفتن به اعماق دریاچه قهرمان داستان را به دورترین خاطراتش زمانی که به تدریج تبدیل به صورتک و یک خود از هم‌گسیخته می‌شد می‌برد. این از هم‌گسیختگی هم‌چنین در به یادآوری تدریجی خاطرات کودکی در طول رمان نشان داده می‌شود و در اوج خود به خاطره سرکوب‌شده یک سقط جنین می‌انجامد. در واقع او با این خود از هم‌گسیخته در کشمکش است (Camp-bell, 1978). در پایان با رسیدن به خودآگاهی و آشتی با طبیعت سرانجام به تمامیت خود دست می‌یابد (Malathay, 2017; Gautam & Sinha).

لویس آلتوسر (۱۹۹۰-۱۹۱۸) واژه فراخوانش ۱ را برای بیان فرایندی به کار می‌برد که طی آن ایدئولوژی ارزش‌ها و هدف‌های زندگی ما را درونی می‌سازد و در نتیجه عقاید فرهنگی که در آن رشد می‌یابیم تبدیل به عقاید خود ما می‌شود. آلتوسر این نظریه را بر اساس نظریه مارکسیسم خلق کرده است (Bidet, 2015). هم‌چنین نقش‌های جنسیتی نیز آشکارا در رمان مورد چالش قرار گرفته‌اند. شخصیت‌های اصلی زن یعنی راوی و دوستش آنا مقهور و تحت کنترل الگوهای نظام سرمایه‌داری مردسالار هستند. ولی رمان ظهور از درون‌مایه فمینیستی فراتر رفته و شخصیت زنی را تشریح می‌کند که بر علیه نقش‌های جنسیتی در جامعه سرمایه‌داری اعتراض می‌کند. در جریان درگیری وی با ارزش‌ها و رفتارهای پرخاشگرانه مردان او به جستجوی ریشه‌ها و اخلاقیات مربوط به گذشته و کودکی خود می‌پردازد (Nilsen, 1994). هم‌چنین او مردان را بیگانگانی می‌بیند که از طریق نظام کنترل مولید، تأهل، جنسیت و فرهنگ زنان را تحت انقیاد درآورده‌اند. اتوود بر نقش‌های جنسیتی و رنج زنان در جوامع آمریکای شمالی تمرکز دارد و در طول رمان نشان می‌دهد چگونه شخصیت اصلی رمان برای یافتن تعریف ویژه‌ای از خود نقش‌های جنسیتی، برچسب‌های قومیت‌گرایانه و زبان را به چالش می‌کشد. او باور دارد نه‌تنها نوشتن درباره مفهوم فمینیسم اهمیت دارد بلکه زنان کشورهای غربی باید برای رسیدن به حقوق خود بجنگند (SSánchez, 2015).

ترزا دولورتیس در مقاله خود «تکنولوژی جنسیت» می‌نویسد: «جنسیت بازنمایی است و بازنمایی جنسیت برساخت است» (Lauretis, 1998, 715). رمان ظهور نیز به‌کرات نشان می‌دهد که چگونه سازمان‌ها و افراد از دوران کودکی در کار جنسیت‌مند کردن

1. Interpellation

قهرمان داستان هستند. مدرسه، خانواده، دوستان و مجلات زرد همه‌وهمه تصویر دختری بی‌نقص را بازنمایی کرده و او را به درون نظام نقش‌های جنسیتی فرامی‌خوانند. آن‌ها دوست وی نیز شخصیتی منفعل است که با تلاشی وسواس‌آمیز برای حفظ زیبایی چهره بر طبق معیارهای مد روز و استفاده از بدن و رابطه جنسی تلاش در حفظ خود دروغین دارد. خود راوی نیز «محصول پایانی» فرهنگ مردسالار است که به نوبه‌ی خود نقش یک مأمور را در خدمت سازمانی دیگر به نام صنعت نشر بازی می‌کند. او که تصویرگر کتاب کودک است قرار نیست خلاق باشد یا تصاویری که واقعاً برای کودکان جذاب است بکشد بلکه فقط باید چیزی بکشد که مطلوب والدینی است که قبلاً مسخ شده‌اند و به نوبه خود این کتاب‌ها را برای کودکان خود خریداری می‌کنند تا با شاهزاده‌خانم‌های زیبا و دروغین نقاشی‌ها به درون نظام سرمایه‌داری فراخوانده شوند: جهان ایده‌آل ترئین شده‌ای که در آن نقش‌های جنسیتی به‌طور کاملاً قابل قبول و واضح تجسم یافته‌اند. تحقیقات نشان می‌دهد که نقش جنسیتی ذاتی نبوده بلکه بسیاری از جنبه‌های آن از مراحل اولیه کودکی آموخته می‌شود. دوستان، اسباب‌بازی‌ها، و نوع پوشش می‌توانند شرایط بی‌طرفانه جنسی را تحت تأثیر قرار دهند. جامعه و ایدئولوژی از طریق همسالان، خانواده، و رسانه‌ها در مرحله بعدی نقش‌های جنسیتی را تعریف می‌کنند تا افراد به‌عنوان زن یا مرد مناسب و مطلوب به‌نظر برسند (Holt, 2010; Lippa, 2002).

یکی از مکانیزم‌های جالبی که در رمان بازتاب اعمال ارزش‌های دروغین بر فرد است از طریق رفتار اجتماع کاتولیک فرانسه زبان با یک خانواده پروتستان انگلیسی نشان داده می‌شود. این جامعه کوچک به این خانواده پروتستان به چشم دیگری خود نگاه می‌کند. از طریق این دیگری‌سازی جامعه به گروه‌های جداگانه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم می‌شوند. مفهوم دیگری با زدن برچسب تفاوت بین گروهی برتر و دیگر گروه‌ها برساخته می‌شود که نتیجه آن تبعیض است (Messer, 2007; Staszak, 2008). قهرمان داستان این دیگری بودن را حس می‌کند و در نتیجه به حس فقدان دچار می‌شود.

مدرسه بدون شک یکی از مهم‌ترین سازمان‌های اجتماعی است و خوب و بد دوگانه‌ای است که در مدرسه تعریف می‌شود. سکوت خوب است و معلم‌ان و هم‌کلاسی‌ها هر دو آن را توصیه می‌کنند. و سکوت نزد دختران بیش از پسران پسندیده است. شخصیت رمان با روش‌های گوناگونی بر علیه این تبعیض جنسیتی و فقدان برابری جنسیتی در جامعه غربی عصیان می‌کند.

ولی خطرناک‌تر از مدرسه رسانه‌ها هستند که زنان را به‌عنوان «زن» فرامی‌خوانند. وقتی که راوی به اتاق خود در کلبه قدیمی می‌رود نقاشی‌های دوران نوجوانی خود را بر دیوار می‌بیند. همه آن‌ها تصاویر زنانی هستند که تجسم ایده‌آل زنانگی و تقلید کاملی از مانکن‌های مجلات مد آن دوره هستند. اتوود به‌طور واضح و واقع‌گرایانه‌ای موقعیت اجتماعی و جنسی زنان را در کشورهای غربی به تصویر می‌کشد و چگونگی انقیاد آن‌ها را در نقش‌های سنتی جنسیتی و جایگاه ثانویه‌شان را در جامعه شکل یافته توسط یک فرهنگ مردسالار نشان می‌دهد.

پسران نیز از این روند مستثنی نیستند چنانچه راوی در دفتر برادرش نقاشی‌هایی از تانک، انفجار و بدن‌های تکه‌تکه شده می‌بیند. این برادر که درست مانند راوی نامی ندارد به سنی رسیده تا در کسوت پسری رقابت‌جو و درگیر نبرد قدرت فراخوانده شود و این نبرد قدرت به موجودیت وی به‌عنوان یک فرد معنا می‌دهد. اتوود یادآور می‌شود که جامعه غربی نباید کودکان را پسر یا دختر بشمار آورد بلکه باید آنان را انسان در نظر بگیرد (Christ, 1976; Thakur, 2017).

تکنیک بسیار مهمی که در این رمان مرزهای درهم‌تنیده درون نظم نمادین را نشان می‌دهد تغییر در زمان روایت است که به موازات تغییر در خودآگاهی راوی، از قلمرویی به قلمروی دیگر. زاویه دید اول‌شخص به تجربه راوی نوعی وضوح و فوریت بی‌واسطه می‌دهد و تغییر زاویه دید در طول رمان به تمرکز متغیر بر شخصیت‌های گوناگون راوی مربوط می‌شود. آغاز روایت با زمان حال ساده است: «باور نمی‌کنم که بازهم در این جاده هستم (Surfacing, 1)». همچنان که لحن یکنواخت این صدای غمگین ادامه می‌یابد با قطعه‌های درهم‌تنیده خاطره روبه‌رو می‌شویم که گاهی به زمان گذشته بیان می‌شوند. خاطرات خانواده‌اش که هنگام گذار او از جاده آشنا و از درون روستایی آشنا به ذهنش می‌رسد همچنان بخشی از گذشته او هستند و بنابراین به زمان گذشته بیان می‌شوند و به تدریج به درون گذشته‌اش فرومی‌رود ولی هشت فصل طول می‌کشد تا زمان روایت از حال ساده به گذشته ساده تغییر کند. فصل‌های نه تا نوزده با گذشته ساده روایت می‌شوند گویی حال ساده تجربه کنونی در خودآگاه او با خاطراتی می‌آمیزد که مانند آستانه ورود به قلمرو از یادرفته ذهنش عمل می‌کند. از فصل بیست به بعد خواننده به حوزه دیگری از تجربه بی‌واسطه وارد می‌شود که راوی با هوشیاری و سرزندگی تمام همه چیز را با زبان حال پرانرژی روایت می‌کند و در طول آن از یک ذهن ازهم‌گسیخته

و سرکوب شده در نظام نمادین به یک خود وحدت یافته و حقیقی در نظام پیش‌سازبانی متحول می‌گردد. با این وجود بین زمان حال ساده فصل‌های پایانی و فصل‌های ابتدایی تفاوتی دیده می‌شود: در هفت فصل پایانی فاعل به‌طور کامل از حضور خود آگاه است. او پدر و مادرش را دوست خود می‌بیند و وضوح شفاف‌ی به این تجربیات باز می‌گردد که وی را به نیمه گم‌گشته خویش می‌رساند. در حقیقت او در محل زندگی کودکی خود به دنبال گذشته و خود گمشده‌اش می‌گردد. به بیان سستی این خود گمشده نیمه گمشده اوست و جدال دائمی‌اش برای محقق ساختن هماهنگی بین هر دو بخش شخصیتش در جریان است (Sethi, 2016). او در می‌یابد که برای دستیابی به خود حقیقی‌اش باید مرزها را در هم بیامیزد. با این وجود بخش چالش‌برانگیز این فرایند به مرزهای فرهنگی، اجتماعی و جنسیتی بر می‌گردد و نه مرزهای هویت جغرافیایی (Worth, 1985).

روان‌شناسان معتقدند که احساسات منفی مانند شرم، گناه، خشم و ترس تأثیر بسیاری در رسیدن به خود حقیقی و ثبات آن دارد. همچنین حفظ تمامیت «خود» تا حد زیادی به عملکرد مرزهای روانی بستگی دارد که شخصیت ما را شکل می‌دهند. مرزهای روانی بین آنچه به من و آنچه به دیگری تعلق دارد مرز تعیین می‌کنند (Nussbaum, 2001). سفر در رمان ظهور جستجوی زنیست برای یافتن این مرزهای روانی و تعیین هویت خود خارج از مرزهای نظام نمادین و هویت‌های دروغینی که در روندی تدریجی از سوی ابزارهای ایدئولوژیک گوناگون بر او تحمیل شده است. در عین حال رمان بسیار فراتر از بیانیه‌ای صرف درباره فرایند خلق «زن» در جوامع غربی است و به فرایند فراخوانش تمامی اعضاء جامعه اعم از مرد و زن، پیر و جوان، آمریکایی و کانادایی به‌عنوان «محصولات نهایی» می‌باشد.

همچنین تغییر زمان روایت نیز همان گونه که قبلاً ذکر شد به تقابل‌های متعدد درون رمان مرتبط می‌گردد. در حقیقت تا آنجا که به بخشی از شخصیت راوی مربوط می‌شود وی محصول ایدئولوژی و ابزارهای ایدئولوژیک دولتی است. همان‌طور که تحلیل‌گفتمان استعماری نشان می‌دهد، زبان و ایدئولوژی از نظام قدرت حمایت کرده و هویت فرد را بازنمایی می‌کنند. همچنین به افراد کمک می‌کنند تا جهان اطراف خود را تعریف کرده و آن را درک کنند. بنابراین این زبان است که جامعه و تاریخ را بر می‌سازد و از طریق زبان فرهنگ، سیاست، و ارزش‌های جامعه به افراد منتقل می‌شود و هنگامی که فرد زبان خود را تغییر دهد یا با محیط زبانی خود قطع رابطه کند «خود» و هویت دچار از هم‌گسیختگی

خواهد شد. (Fortuin, 2009).

بدین ترتیب، از آن جایی که «خود» در این رمان، از هم‌گسیخته و فاقد یگانگی و هماهنگی است به صورت قطعات از هم‌گسیخته‌ای نیز روایت شده است. در حقیقت لحن یکنواخت و کسالت‌بار راوی در آغاز رمان مستقیماً به این فقدان هماهنگی بازمی‌گردد. هویت وی مانند همراهانش هویتی دروغین است و عناصر، تصاویر و عبارات بسیاری در رمان باز نماینده کشمکش درونی وی برای دستیابی به معنای وجودیش هستند. او کیست و چگونه تبدیل به چنین کسی شده است؟ این پرسش در طول رمان مطرح و پاسخ داده می‌شود. به بیان کوکوتالیو ادبیات پسامدرن در بی‌ثباتی، از هم‌گسیختگی و فقدان هماهنگی در واقع بازتاباننده همین مشخصات در انسان معاصر می‌باشد که در رمان ظهور اتوود به‌طور دامنه‌داری نشان داده شده است (Kokotalio, 1983).

رمان کاملاً در خودآگاه راوی اتفاق می‌افتد و باقی جهان از طریق ذهن و ادراک وی بازنمایی می‌شود. در طول رمان وی سیالیت «خود» را نشان می‌دهد که در واقع همان حرکت پاندولی بین نظم نمادین و قلمرو سمیاتیکی در بیان کریستوا است که در آغاز این مقاله به آن اشاره شد. نظام نمادین، قلمرو زبان منطق و زبان پدر است و قلمرو سمیاتیکی سرزمین مادر، طبیعت و فقدان زبان است. سرزمین نمادین قلمرو کشمکش و اختلافات است که در آن مابین هر چیزی و متضاد آن خط واضحی کشیده شده است. راوی به‌عنوان یک زن در درون این نظام تضادها به تدریج به تفاوت این جهان و جهان خود پی می‌برد و جهان شهر را جهان «آنان» می‌انگارد. در حقیقت استفاده خاص از ضمائر در طول روایت نشان می‌دهد که راوی چگونه دیگر شخصیت‌ها را به سرزمین ذهنیتی خود متعلق دانسته و یا بیگانه می‌پندارد.

برای توضیح بیشتر ما مرزهای «خود» را به سه قسمت جداگانه تقسیم کردیم: فردیت مؤنث، هویت دروغین، و طبیعت و جنبه‌های فرهنگی. هویت راوی هویتی است سیال که بین دو جهان در رفت‌وبرگشت است. یکی دنیای مصنوعی مردسالار، دنیای تضادها، خط‌کشی‌ها و نام‌ها و دیگری قلمرو بی‌نام سمیاتیکی رها از هر تضاد یا جنگ، قلمرویی طبیعی و راستین. در آغاز او هنوز به هویت‌های دروغین خود وابسته است: «من عنوان طبقه‌بندی شده دارم ... و سرانجام تبدیل به یک «محصول نهایی» شده بودم.» وی در این مرحله همچنان خود را در گروه همراهان خود دبوید، آنا و جو قرار می‌دهد: «حالا داریم از کنار گودالی رد می‌شویم که آمریکایی‌ها حفر کرده‌اند.» یا «ما با خود نقشه

نیاوردیم چون می‌دانستم نیازی به آن نخواهیم داشت» (Surfacing, 3-6). و در این مرحله او احساس بیگانگی خود با والدینش را که در واقع خالقان «خود» سرکوب‌شده‌اش هستند با اطلاق ضمیر «آنان» بیان می‌کند: «آنان حق پیر شدن نداشتند و من تصور می‌کردم در زمان دیگری در حال زندگی هستند» (ibid, 3). این همذات‌پنداری با دوستان در اواسط رمان تبدیل به همذات‌پنداری با ریشه‌های پدر و مادر می‌شود که به‌طور نمادین بازگشت وی را به یک «خود» دیگر از یادرفته نشان می‌دهد. در این مرحله او به دوستانش نیز با ضمیر «آنان» اشاره می‌کند همان‌طور که آمریکائیان، سربازان و بیگانگانی که از شهر برای تهدید و نابودی سرزمین بکر او آمده بودند را «آنان» می‌نامد. در پایان رمان والدین دیگر بیگانه نیستند بلکه بخشی از هویت خود وی می‌باشند. تغییر مرجع ضمیر «آنان» هم‌چنین شاهدهی است بر سیالیت روند دلالت در زبان. به کوتاه سخن، دال بر هویت ثابتی در زبان دلالت نمی‌کند.

از سوی دیگر بسیاری عوامل متضاد در طول رمان معرفی می‌شوند تا مشخص کنند که چگونه ابزارهای ایدئولوژیک در تلاش برای فراخواندن فرد و تحمیل کردن هویت‌های دروغین و سرکوب بخش پیش‌زبانی طبیعی «خود» هستند. تا آن‌جا که هویت در قلمرو نمادین زبانی مربوط می‌شود همواره رقابتی در کار است. جهان سرزمین‌های شمالی که راوی در آن متولد شده و توسط خانواده‌ای کمابیش عجیب و غریب و غیراجتماعی رشد یافته با نظامی متفاوت از نظام نمادین مرتبط است. درحالی‌که در نظام نمادین دوگانه‌های زن/مرد، شهر/روستا، آمریکایی/کانادایی، شکنجه‌گر/قربانی و از همه مهم‌تر قدرتمند/ضعیف فرمانروایی می‌کنند و معنی هر رابطه‌ای در مناسبات قدرت تعریف می‌شود. در حقیقت ایدئولوژی از طریق نظام نمادین معناها، تعریف‌ها و ارزش‌هایش را به‌صورت تقابل و دوگانگی تحمیل می‌کند.

در همین راستا یکی دیگر از تقابل‌های مهم در رمان دوگانه طبیعت و فرهنگ است. راوی تمام شخصیت‌ها، مکان‌ها، زمان‌ها و دیگر عناصر درون خود آگاهی خود را در دو گروه متقابل قرار می‌دهد. مثلاً حیوانات بخشی از او هستند. آنان خطرناک نیستند بلکه مورد تهدید و خشونت فرهنگ آمریکایی هستند که در حال پیشروی در قلمرو بکر شمال کانادا است. آمریکایی‌ها اسلحه دارند و برای لذت خود می‌کشند و برای اعمال قدرت خود نابود می‌کنند. ضمیر «آنان» ضمیری مهم است که به‌راحتی این مدلول سیال را نشان می‌دهد. اتوود هم‌چنین دوگانه زن و مرد را با مرتبط ساختن موجودات مؤنث با طبیعت،

و مردان را با فرهنگ بر می‌سازد. در طول رمان او توضیح می‌دهد که طبیعت و زنان در پیشرفت جامعه مؤثرند اما قدرت و فرهنگ مردانه آنان را کنترل می‌کند (Gautam & Sinha, 2012).

علاوه بر طبیعت مفهوم چشم‌انداز نیز با مفهوم هویت رابطه‌ای اساسی دارد چنان‌که مکان‌ها و نواحی بر افراد تأثیرگذار هستند و به این دلیل خاطراتی که در طول زمان باقی‌مانده‌اند و حسی که افراد از مکان‌ها و چشم‌اندازها به یاد می‌آورند برای «خود» ارزش و معنا می‌آفریند (Gregory, 1991). در رمان ظهور نیز اتوود اشاره می‌کند که مکان می‌تواند مرزهای خود را تغییر داده و خودنگاره را گسترش دهد. قهرمان داستان تفاوت بین خود طبیعی و خود بر ساخته‌شده در چشم‌انداز دوران استعمار را در می‌یابد و طبیعت و چشم‌انداز برای راوی فرایندی تدریجی از خودشناسی را ممکن می‌سازد. جامعه پسامدرن افراد را با طبیعت و چشم‌انداز طبیعی بیگانه می‌سازد. هنگامی که در مکانی بیگانه باشید از آن محیط آسیب خواهید دید. در واقع تلقی خود از مفهوم خود طبیعی را از دست خواهید داد. سفر به خانه و مکان‌هایی که می‌شناسد به او کمک می‌کند تا مرزهای خویشتن را دوباره زنده کند. علاوه بر این اتوود برتری استعمار جغرافیایی بر فرهنگ و تاریخ کانادا را نشان می‌دهد که منجر به ازهم‌گسیختگی «خویشتن» شده است. وی هم‌چنین بیان می‌کند که فرهنگ استعمارزده افراد رادر یک کشور استعمار شده از نظر روانی آسیب‌پذیر می‌سازد (Anita, 2019). در رمان ظهور تنش فرهنگی مربوط به کشمکش بین زبان انگلیسی و فرانسوی، ایدئولوژی کانادایی و آمریکایی و مفاهیم خود و دیگری می‌باشد. مارگارت اتوود می‌کوشد تا «خود» را از طریق برانگیختن ارزش‌های ملی برای خوانندگان کانادایی و غیر کانادایی آشکار سازد (Shafi, 2018).

نتیجه‌گیری

رمان ظهور رمانی پسامدرن است، نه فقط به خاطر بر ملا ساختن فرایندها و ساختارهای انقیاد زنان و تحمیل نقش‌های جنسیتی از طریق ابزارهای ایدئولوژیک بلکه به دلیل قابلیت درونی آن برای آشکار ساختن عدم قطعیت تقابل‌های دوگانه با عریان ساختن نسبی بودن هر تقابل. هرچند نقش‌های جنسیتی در طول رمان برجسته شده‌اند افسانه ازدواج شادمانه نیز مورد حمله قرار گرفته و قربانی شدن زنان در نبرد قدرت دو جنس، در تلاش نامیدانه آنها برای ادامه بازی نشان داده می‌شود و رمان به مباحثی فراتر از توصیف

صرف فرایند انقیاد زنان می‌پردازد. در انتهای رمان ما حتی با دیوید همدلی می‌کنیم که رفتار خشن خود با همسرش را این‌گونه توجیح می‌کند: «ولی من کاملاً طرف‌دار برابری زنان هستم. موضوع این است که او برابر نیست و این تقصیر من نیست.» (Sur-facing, 138). به علاوه راوی نیز در پایان رمان به شباهت‌های خود با آنا می‌اندیشد. هم‌چنین تضاد بین آمریکایی‌ها و کانادایی‌ها تیز با تشخیص این‌که توریست‌های جوانی که مانند آمریکایی‌ها رفتار می‌کردند در واقع کانادایی بودند کم‌رنگ می‌شود. به علاوه دیگر تقابل‌ها نیز در طول رمان یا معکوس و یا کم‌رنگ می‌شوند مانند تقابل بین جنون و عقل، و عشق و تنفر. همین‌طور پدر خردگرایی راوی ایدئولوژی خود را که بر مبنای تضاد بین خرد و نابخردی قرار دارد به شدت به دیگران تحمیل می‌کند و عمیقاً نویسندگان قرن هجدهم را به‌عنوان نمایندگان خردگرایی بشر تحسین می‌نماید درحالی‌که راوی از قول همسر سابق خود می‌گوید که آنان نابخردی‌های بسیار داشته‌اند: «برن الکی بود، کاوپر دیوانه، دکتر جانسون مانیک دپرسیو و گلد اسمیت همجنس‌گرا بود. پس از آن آن‌ها را بیشتر دوست داشتم چون دیگر قهرمان نبودند» (Surfacing, 32). این‌گونه است که مرزها به‌راحتی برداشته شده و هویت‌ها، مکان‌ها و زمان‌ها در هم ادغام می‌شوند. تضاد بین شهر و طبیعت بکری که او در آن رشدیافته بود نیز یکی دیگر از تقابل‌های دوگانه‌ای است که ابتدا بیان شده، دوقطبی شده است و آنگاه در طول رمان در هم ادغام می‌شود. در حقیقت یکی از تکنیک‌های اصلی این رمان آفرینش و ارائه عناصر متضاد به‌عنوان قطب‌های آشتی‌ناپذیر بوده است، درحالی‌که به‌تدریج با حذف مرزها آن‌ها را در هم ادغام می‌کند.

بنابراین قدرت این رمان تنها در توصیف این دوگانگی‌ها و تقابل‌ها نبوده است بلکه در عریان‌سازی هوشمندانه این تقابل‌ها همچون سراب می‌باشد. ما می‌بینیم که چگونه هر دوگانگی تبدیل به شباهت و حتی وحدت می‌شود. این فرایند آمیزش مرزها به درون مایه کاربرد واقعیاتی که بر اساس آن زندگی را می‌سازیم کمک می‌کند. ما خود را چونان افرادی روایت می‌کنیم که تحت‌عنوان تفاوت‌ها و تقابل‌ها در قلمرو نمادین زبان تعریف شده‌ایم اما رمان ظهور عرصه‌ای است که در آن همه هویت‌ها با هویت‌های متضاد خود ادغام شده و متحد می‌شوند.

A Voyage to the Fragmented Borders of Self and the Merging Boundaries

Surfacing Atwood's of Identity in Margaret

Najmahe Ghabeli¹

Abstract

Introduction

The purpose of this paper is to analyze the merging boundaries of "Self" in Margaret Atwood's Surfacing, a novel written in 1972. Atwood explores the inner conflict of the protagonist and pursues the gender roles and discriminations towards women. The narrator is suppressed in the wilderness, and during her journey, she is looking for her past. The novel shows that the fractured sense of self such as interpersonal relationships, self-image, and identity begins from childhood. More specifically, the novel attempts to search for the identity and survival of the self in a postmodern society. The main objective of this study is to identify the mental, psychological, and spiritual boundaries of self in this society. Moreover, the research takes a feminist approach to explore the ways the narrator utilizes to build and preserve the boundaries of self, which resulted in self-realization at the end of the novel. These practices include turning in to feelings and emotions, seeking support from others, considering the past and childhood life, and improving self-awareness and self-care. Moreover, we categorized and elaborated the boundaries of self in three separate categories: female subjectivity, fake identities and ideology, and landscape, nature, and cultural aspects. Atwood illustrates the subjugation of nature and women by the Western culture throughout a journey to the past and to the forgotten territories of the protagonist's psyche paralleling them with the remote Canadian forest areas and taking advantage of narrative strategies that contribute to the psychoanalytical theme of the novel.

Background Studies

Although Atwood has never defined herself as 'feminist' her work has often provided immense material for feminist criticism. Surfacing, the second novel by Margaret Atwood is structured as a journey of a nameless protagonist in search of her

1. Assistant Professor of English Literature, Faculty of Letters and Human Sciences, Payam Noor University, Kerman Branch, Kerman, Iran.

missing father to the Northern territories of Canada where grew up. This journey simultaneously becomes an inward journey too, into her subconscious mind. During the journey some issues are tackled, the concept of the search for the Self, the sexual politics and gender roles, return to the natural environment as the ultimate healer in contrast to the civilized un-natural social relationships of New York City.

A considerable critical discussion on the novel has been the analysis of the spiritual journey of the protagonist into the physical wilderness of her birthplace and the subconscious memories of childhood in search of her identity. In "Power, Madness, and Gender Identity in Margaret Atwood's Surfacing: A feminist Reading" Ernic Ozdemir argues that the male dominance in the Capitalist culture is impersonal and at the same time internalized by both sexes. On the other hand, madness is considered to be a subversive act of agency against the patriarchal power structure (Ozdemir, 2003).

Another frequent approach to Surfacing is the post-colonial approach. Irena Dudová argues that the return of the female protagonist to the natural wilderness in search of identity is mostly a spiritual search for peace and rejoining with the spirits of the ancestors that is inspired mostly by the native American cult of the ancestors and spiritual unity with nature (Dudová, 2010).

Methodology and Theory

The present article reads Atwood's Surfacing from a feminist psychological point of view while applying Louis Althusser's theory of the subject which considers two cooperative power-oriented mechanisms of ISA and RSA to be at work to 'interpellate' the subject into their acquired identity. ISA stands for Ideological State Apparati represented in the cultural institutions like education, family, and religion, and RSI which stands for Repressive State Apparati represented in the legal system and police operations (Bidet, 2015).

The Psychological theories of the 'self' have been reviewed and quoted to shed light on the internal processes that the protagonist undergoes to reach the ultimate situation in the final chapter. However, the main theoretical outlook is Lacan's poststructuralist theory of the subject which holds language as structured like the unconscious and the process of language learning as the process of the entrance of the subject into the symbolic or the Law of Father in the patriarchal society.

The above-mentioned theories get us to ask the following questions in the analysis

of the novel:

- How can the search for the 'Self' in the novel can be identified as a quest for the re-union with the imaginary and taking refuge from the symbolic to the pre-linguistic arena of the imaginary?

How are the Althusserian theory of the subject can be traced in the process of subjectification of the characters and what is the novel's tone toward these processes?

What is the novel's answer (if any) to the problem of the identity of the 'self'?

Discussion

*The predicament of Atwood's protagonists in most of her novels has a deep connection with their experiences that are repressed in their minds. These memories play a dominant role in making their life a complicated web. Atwood firmly asserts the need to recover one's memory to come to terms with the past and discover true self-identity. The novel gives hope to the readers that irrespective of the kind of experiences in life, every woman can emerge with a sign of new courage to lead an authentic and renewed life. This study explores the boundaries of "Self" in Margaret Atwood's *Surfacing*. This paper discusses that "Self" is complicatedly bound up with identity, power, and ideology (Kuhn, 2005). Self and self-fashioning often become a dominant feature in Atwood's fiction as a response to constructing one's identity. Furthermore, Atwood in *Surfacing* creates a postmodern structure of gender, power, and culture. Also, Atwood takes notice of the wholeness of the self as a woman and her merging identities (Telligman, 2013).*

Conclusion

Surfacing is a postmodern novel not just because of its rather naked exposition of the processes and structures of subjugation of women and the imposition of gender roles through the ISA, but more significantly because of its internal capacity to reveal the indeterminacies of discursive oppositions by laying bare the very relativity of every single opposition. Although the gender roles are highlighted throughout the novel, the myth of happy marriage is harshly attacked, the victimization of women in the power struggle of the sexes is shown in Anna's desperate attempts to keep the game going, and there is more to it than just the description

of the process of the subjection of women.

Keywords: *Self-realization, Margaret Atwood, Surfacing, Self, Gender identity, Interpellation*

References:

- Anita, A. (2015). Post colonialism in Margaret Atwood's "Surfacing": Disconnectedness from language, history and culture, *International Journal of Multidisciplinary Research and Development*, 2(2): 709-710
- Atwood M. (2000). *Surfacing*, Viargo Press, London.
- Atwood, M. (1972). *Surfacing* McClelland and Stewart.
- Bailie, Lorie. On Julis Kristeva's 'Semiotic'. <https://feministtheory2013.wordpress.com/2013/02/04/>
- Benson, C. (2003). The Unthinkable Boundaries of Self: The Role of Negative Emotional Boundaries in the Formation Maintenance and Transformation of Identities, *The Self and Others: Positioning Individuals in Personal, Political and Social Contexts*, eds Rom Harre' and F. Moghaddam, Praegger/Greewood, USA.
- Berzenji, L. S. (2017). The Quest for Wholeness and Individuation in Atwood's novel *Surfacing: A Psycho-Feminist Approach*, *International Journal of Humanities and Cultural Studies* 4(2).
- Bédet, J. (2015). The interpellation of the subject: beyond Althusser and Buter. *Crisis & Critique* 2(2): 63-85.
- Brooke-Rose, C. (1985). Woman as a semiotic object. *Poetics Today*, 6(1/2), 9-20. doi:10.2307/1772118.
- Campbell, J. P. (1978). The Woman as Hero in Margaret Atwood's *Surfacing*. *Contemporary Literary Criticism Select. Mosaic* 11(3) p17-28. Rpt. in *Contemporary Literary Criticism*. Ed. Lawrence J. Trudeau. Vol. 371. Farmington Hills, MI: Gale. From Literature Resource Center.
- Christ, C. P. (1976). Margaret Atwood: The Surfacing of Women's Spiritual Quest

- and Vision, The University of Chicago Press, 2(2): 316-330.
- De Lauretis, T., (1998). The Technology of Gender, in Julie Rivkin & Michael Ryan, eds. *Literary Theory: An Anthology*, Oxford, Blackwell.
 - Denommé, E. (2016). *Beyond Borders: Nature, Revelation, and Identity in Atwood's Surfacing* Western University.
 - Dudova, Irena. (2010) "You Wanted to Know Where You Were and Who I Was": Searching for Identity in Margaret Atwood's *Surfacing* and Sharon Butala's *Wild Stone Heart: An Apprentice in the Fields*.
 - Fortuin, S. (2009). Re-constructing identity through language and vision in Margaret Atwood's *Surfacing* and *Cat's Eye*. University of Cape Town.
 - Gregory D. (1991). Sense of Place' The Dictionary of Human Geography, eds R.J. Johnston, D. Gregory and D.M. Smith . Oxford: Basil Blackwell.
 - Guatam, V. & Joytsna, S. (2012). Role of Nature in Self-Exploration in Margaret Atwood's *Surfacing*. *International Journal of Scientific and Research Publications*, 2(4), pp. 1-3.
 - Holt, J. (2010). *The "ideal woman"*, *Soundings*. CSU Stanislaus, CA.
 - Kapuscinski, K. (2008). *Dame of Distress: Female Violence and Revised Socio-Cultural Discourses in the Fiction of Margaret Atwood*, Doctor of Philosophy, Queen's University Kingston, Ontario, Canada.
 - Kokotalio, P. (1983). Form in Atwood's *Surfacing*: Toward a Synthesis of Critical Opinion. *Studies in Canadian Literature*, 8(2):28-37.
 - Kuhn, C. G. (2005). Self-fashioning in Margaret Atwood's Fiction: Dress, Culture, and Identity. Peter Lang. Retrieved from https://books.google.ca/books/about/Self_fashioning_in_Margaret_Atwood_s_Fic.html?id=7yu_YDnz_IgC&redir_esc=y
 - Lippa, R ... (2002). *Gender, Nature, and Nurture*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.

- Malathy, S. (2017). Quest for Self-Identity in Margaret Atwood's *Surfacing*, *International Journal of Scientific and Research Publications*, 2 (4), pp. 66-69.
- Messer, M., (2007). Writing the World: Ursula K. Le Guin and Margaret Atwood's Literary Contributions to Ecofeminism", Master thesis, Western Kentucky University, USA.
- Moss, Kate. (2011). *Margaret Atwood's Divided Self*, MA thesis, University of Vermont.
- Nilson, H. N. (1994). Four Feminist Novels by Atwood, Margaret, *American Studies in Scandinavian*, 26(2): 126-139.
- Ozdemir, Erinc, (2003), Powe, Madness, and Gender Identity in Margaret Atwood's *surfacing*, *English Studies*, V.84, Issue 1, pp. 57-79. <https://www.tandfonline.com/doi/pdf/10.1076/enst.84.1.57.13562>
- Rabine, L. W. (1977). Julia kristéva: Semiotics and women. *Pacific Coast Philology*, 12, pp. 41-49.
- Rezaei, A. (2010). Post-Modernism Features in English Literature" in *International Journal on English Language and Literature*, 2(1), pp. 16-20.
- Sadehi, C.T. (2012). Beloved and Julia Kristeva's the semiotic and the symbolic. *Theory and Practice in Language Studies*, 2(7), 1491-1497.
- Sánchez, M. V. (2015). Rites of Passage from a Gender Perspective in *Surfacing* by Margaret Atwood, universidad nacional de Cordoba, Argentina.
- Sanei, Dianoush and Jalal Sokhanvar, (2021). Cultural-Environmental Discourse in Margaret Atwood's *The Handmaid's Tale*. *Critical Language and Literary Studies* V.14, issue 19. pp. 209-232.
- Sankar, G. (2016). "A Comparative Study in Female Quest for Self-Identity in Margaret Atwood's *Surfacing* and Sylvia Plath's *The Bell Jar*", www.Academia.edu.
- Sethi, S. (2016). Self-realization through Nature: An alternative Narration in Margaret Atwood's *surfacing*. *International Journal of English Research*, 2(4): 11-14.

- Shafi, U. (2018). Elements of Nationalism in Surfacing, *An International, Open Access, Peer Reviewed, Refereed, E- Journal in English*, III(I):477-482.
- Sharma, R. & Chaudhary, P., (2011). Common Themes and Techniques of Post-modern
- Literature of Shakespeare, *International Journal of Educational Planning & Administration*. 1(2), pp. 189-198.
- Staszak, J. F. (2008). Other/Otherness. In R. Kitchin & N. Thrift (Eds), *International*
- *Encyclopaedia of Human Geography*. New York, NY: Elsevier.
- Thakur, P. (2017). Atwood's *Surfacing*: Exploring the Plight of Femininity in Canadian Society, *International Journal of Engineering Technology, Management, and Applied Sciences*, 5(3): 212-216.
- Telligman, M. K. (2013), "Imagining Boundaries: (Post) Humanist Understandings and Ecological Ethics in the Fiction of Margaret Atwood". *Graduate Student Theses, Dissertations, & Professional Papers*. 543.
- Worth, C. (1985) Mapping the boundaries: Margaret Atwood's surfacing, *World Literature Written in English*, 25(1): 145-151.